

محوریت شخصیت فرهمند و روش‌های تبلیغی داعیان اسماعیلی در تاسیس خلافت فاطمی

زهرا رئوفی^۱
علیرضا واسعی^۲
محمود سید^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

چکیده

تاسیس خلافت فاطمی در مغرب در سال ۲۹۷ ه.ق، به رغم اینکه از نظر سیاسی برای اسماعیلیه پیروزی به شمار می‌رفت، اما موفقیت در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی در مغرب به سهولت نبود. داعیان اسماعیلی با تاکید بر نقش محوری شخصیت فرهمند، سیره عملی و شیوه‌های تبلیغی خود موجب کامیابی بی نظیر اسماعیلیه در شمال آفریقا شدند. داعیان در تلاش بودند تا شرایط را به سمت یک حرکت شورانگیز شیعی سوق داده و متعاقب آن با تغییر رویکرد امامان اسماعیلی از وضعیت ستر به آشکار و تمرکز رهبری در مغرب موجبات موفقیت داعیان در تاسیس خلافت فاطمی را فراهم آوردند. داعیان عامل محوری در گرایش دادن بخش قابل توجهی از مردم مغرب به نهضت اسماعیلیه را داشتند، هرچند آنان با مخالفت گسترده رو به رو شدند و مجبور گردیدند سیاست مذهبی خویش را در مغرب تعدیل کنند و سیاست مدارا و تسامح را در پیش بگیرند، که این خود منجر به پایه مهم موفقیت داعیان اسماعیلی بود.

کلید واژه‌ها: داعیان اسماعیلی، مغرب، خلافت فاطمی، مدارای مذهبی

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. raoufi.z@yahoo.com

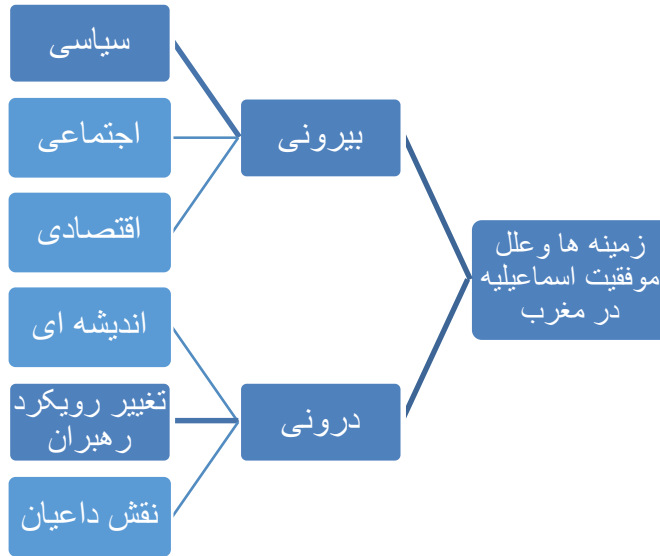
^۲ - دانشیار، گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ - استادیار، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

پیروزی فاطمیان (عبیدیان) در شمال آفریقا مدیون مساعی داعیان پر تلاش اولیه اسماعیلی نظیر حلوانی، سفیانی و بخصوص داعی برجسته آنان، ابوعبدالله شیعی بود. تأثیر شرایط موجود فکری، سیاسی، اجتماعی، شخصیت فرهمند، سلوک زندگی و شیوه‌های تبلیغ آنها در گرایش مردم مغرب به تشیع عوامل مهمی بود که نتیجه آن پیروزی سیاسی- نظامی فاطمیان در مغرب به شمار می‌رفت. در این میان زمینه‌ها و علل موفقیت داعیان اسماعیلی تبیین نقش محوری وجوه شخصیتی و شیوه‌های تبلیغی داعیان اسماعیلی در تاسیس خلافت فاطمی در مغرب سوال اصلی این پژوهش است. جایی که غالبه مالکی مذهب، مداریان صفری مذهب، رستمیان اباضی مذهب، امویان عثمانی مذهب (اندلس) و حتی ادریسیان زیدی مذهب در مقابل آنها بودند. «فرضیه تحقیق این است که زمینه‌ها و علل موفقیت داعیان اسماعیلی در مغرب به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و علل بیرونی به دو دسته سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شود که برجسته‌ترین زمینه‌های بیرونی سیاسی شامل از میان رفتن تمرکز خلافت عباسی بر آفریقایه وضعف حکومت‌های موجود بوده و مهم‌ترین عوامل بیرونی اجتماعی ظلم و ستم نهادینه شده امرا و روی گردانی جامعه از سخت‌گیری‌های روسای دینی مالکیه و خوارج بود. علل درونی شامل علل اندیشه‌ای، تغییر رویکرد رهبران اسماعیلی از دوران ستر به دوران ادعای امامت و نقش داعیان بوده که در این میان داعیان عامل محوری در گرایش دادن بخش قابل توجهی از مردم مغرب به نهضت اسماعیلیه را داشتند. شخصیت فرهمند، سیره عملی و شیوه‌های تبلیغی آنها هرکدام در جای خود موجب کامیابی بی نظیر اسماعیلیه در شمال آفریقا شد خصوصاً سیاست مدارای مذهبی که پایه مهم موفقیت داعیان بود و هنگامی که خلفای فاطمی این رویه‌ها را بعد از قبضه کردن قدرت کنار نهادند با چالش‌هایی روبرو شدند که حکومت آنها را تا مرز اضمحلال پیش برد لذا مجدداً سعی کردند به همان روش‌های داعیان نخستین بازگشت کنند.»

نمودار شماره ۱: زمینه‌ها و علل موفقیت اسماعیلیه در مغرب به صورت عام



نمودار شماره ۲: سیر تحول رویه تبلیغی اسماعیلیه در مغرب



پیشینه بحث

حسن ابراهیم‌حسن، مورخ مصری در کتاب‌های «تاریخ الدولة الفاطمیة فی المغرب ومصر و سوریة وبلاد العرب» و «عبداللہ المهدی امام الشیعة الاسماعیلیة و مؤسس الدولة الفاطمیة فی بلاد المغرب» تا حدودی به برخی وجوه موضوع این پژوهش اشاره کرده و محمد جمال‌الدین سرور، در باب چهارم جلد اول کتاب «تاریخ الدولة الفاطمیة»، به حرکات تبلیغی اسماعیلیه در عصر اول پرداخته است. همچنین هاینس هالم^۱ در کتاب «فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان»^۲ در دو فصل آخر، نهاد تبلیغی اسماعیلیه را مورد بررسی قرار داده است؛ و فرهاد دفتری

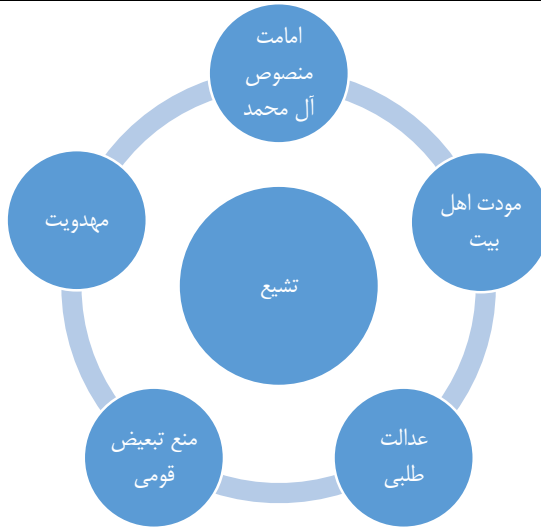
^۱. Heinz Halm

^۲. The Fatimids and their traditions of learning.

نیز در «تاریخ و عقاید اسماعیلیه» به تاثیر داعیان تا حد زیادی اشاره کرده و اثر محمدعلی چلونگر نیز با عنوان «تاریخ فاطمیان و حمدانیان» از پژوهش‌های جدید در این حوزه به شمار می‌رود. چلونگر همچنین به ارایه مقالاتی پرداخته که زمینه‌های سیاسی و اقتصادی تاسیس خلافت فاطمی در مغرب را بررسی می‌کند. حمزه علی بهرامی نیز در مقاله «شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغی داعیان سازمان دعوت فاطمیان مصر» به ابزارهای تبلیغی، روش و شیوه‌های جذب داعیان اسماعیلیه پرداخته است با وجود این آثار ارزشمند، مقاله یا کتابی که به طور خاص به محوریت شخصیت فرهمند و روش‌های تبلیغی داعیان اولیه اسماعیلی در تاسیس خلافت فاطمی در مغرب پرداخته باشد کمتر به چشم می‌خورد.

روش پژوهش

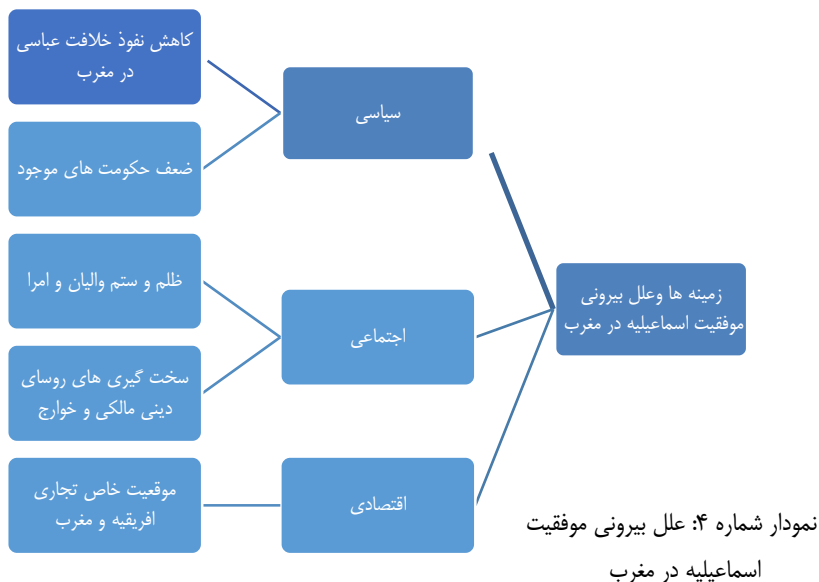
روش پژوهش در این تحقیق توصیف داده‌های معلولی برای کشف علت (برهان انی) با بهره‌گیری ضمنی از تحلیل گفتمان است، در این نوشتار معلول مشخص است و آن موفقیت داعیان اسماعیلی در زمینه سازی تاسیس خلافت فاطمی در مغرب است و این پژوهش به دنبال یافتن زمینه‌ها و علل آن است همچنین در آثار بسیاری از مؤلفانی که به موضوعات شیعه شناسی تاریخی پرداخته‌اند به صراحت یا به صورت ضمنی از نظریه تحلیل گفتمانی (Discourse analysis) استفاده شده است. اولین قدم مهم برای تحلیل تاریخی موفقیت داعیان اسماعیلی در تاسیس خلافت فاطمی در مغرب بر طبق نظریه گفتمان، شناسایی دو گفتمان متخاصم این مبحث است که با هم رابطه‌ی غیریت‌سازانه برقرار کرده‌اند، چرا که گفتمان‌ها همواره به واسطه «دشمن» هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳ — ۱۸۰). معارف تشیع به صورت کلی یک گفتمان مشترک و جذاب داشته که در فرق زیدیه، اسماعیلیه و خصوصا امامیه کمابیش دیده می‌شود و در مقابل آن گفتمان‌های دیگر نظیر عثمانیه و خوارج قرار داشته است، گفتمان تشیع با عناصری نظیر نص امامت اهل بیت (ع) ولزوم پیروی و مودت آنها، عدالت طلبی، منع تبعیض قومی و اندیشه مهدویت با بهره‌گیری از زمینه‌های موجود و مساعی داعیان اسماعیلی در آستانه قرن چهارم به گفتمان غالب در مغرب مبدل شد و گفتمان‌های دیگر را به چالش کشید لذا رویدادهای مربوط به آن دوران را در سطح کلان می‌بایست در تقابل گفتمان تشیع به صورت عام با گفتمان‌های دیگر جستجو کرد.



نمودار شماره ۳: وجوه گفتمانی جذاب تشیع در مغرب

الف: علل بیرونی موفقیت اسماعیلیه در مغرب

علل بیرونی شرایط و اموری هستند که فارغ از فعالیت مبلغان و داعیان در یک پروسه تاریخی عملاً به موفقیت آنها در مغرب کمک کردند و همان طوری که اشاره شد این زمینه‌ها در بخش سیاسی شامل کاهش نفوذ دستگاه خلافت عباسی در مغرب و ضعف حکومت‌های موجود بود و در عرصه اجتماعی به ظلم و ستم والیان و امرا و سخت‌گیری‌های روسای دینی مالکی و خوارج برمی‌گشت که به صورت جداگانه به آنها می‌پردازیم.



۱. سیاسی

۱-۱ از میان رفتن تمرکز و نفوذ خلافت عباسی در مغرب

خلافت عباسی از نیمه دوم قرن سوم هجری به تدریج وارد دوره ضعف و انحطاط شده و حالت دفاعی به خود گرفته بود (فاروق عمر، ۱۴۲۱: ص ۸۸) لذا داعیان اسماعیلی در مغرب اولین اقدام خود را حذف نفوذ باقیمانده عباسیان قرار دادند چرا که خواستار برقراری خلافت مستقل شیعی در برابر خلافت عباسی بودند (قاضی نعمان، همان: ص ۲۴۹).

۲-۱ ضعف و تشتت حکومت های موجود

در آستانه تشکیل دولت فاطمی، چهار حکومت در مغرب استقرار داشتند که عبارتند از: دولت بنی اغلب (۱۸۴-۲۹۶) به نمایندگی خلافت عباسی در قیروان. از دولت های خوارج:

دولت بنی مدرار صفریه مذهب (۱۵۵-۳۵۲) در منطقه تافیللت و شهر سجلماسه.

دولت بنی رستم اباضی مذهب (۱۶۰-۲۹۶) در شهر تاهرت مغرب میانه.

و در نهایت دولت شیعه مذهب ادرسیان (۱۷۲-۳۷۲) در مغرب الاقصی.

مقارن آغاز فعالیت های ابوعبدالله شیعی در مغرب، هر چهار دولت فوق با مشکلات متعددی مواجه بودند و روابط آنها با مردمان بومی از هم گسیخته بود. (مونس، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۲۹۴-۳۴۳).

۲. اجتماعی

۱,۲. ظلم و ستم نهادینه شده والیان و امرا

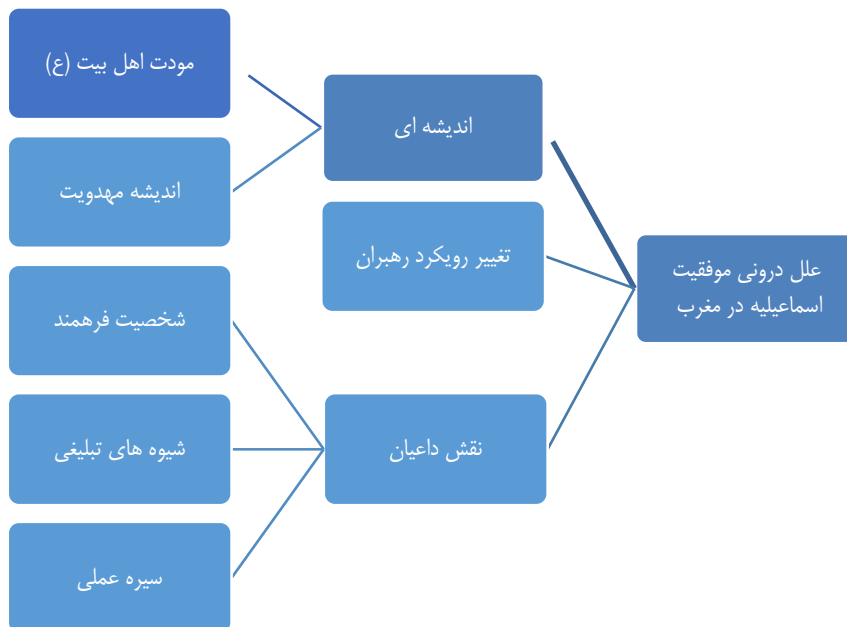
با ورود اسلام به مغرب، مردم انتظار داشتند از دردهای آنان کاسته شود؛ اما والیان خلفا وبعدها سلسله‌های محلی با رویه ظالمانه خود هرگز انتظارات مردم رافراهم نکردند. (سالم، ۱۹۸۲: ص ۲۰۹) و اما برخی والیان عرب نظیر یزید بن ابی مسلم ظلم و ستم را به حدی رساندند که حتی جزیه‌ای را که قبل از پذیرش اسلام بر بربرها اعمال می‌شد، ادامه دادند (طبری: ۱۳۶۳: ج ۹: ۴۰۲۸-۴۰۲۹) لذا در این منطقه، نارضایتی هم از جانب بربرها و هم از جانب اعراب بلدی دیده می‌شد (مونس: ۱۳۹۰: ج ۱: ۱۳۵) بنابراین داعیان اسماعیلی موفق شدند از میان طبقات اجتماعی ناراضی، افراد بسیاری را جذب کنند. (غالب، ۱۹۶۴، ص ۶۶) بر همین اساس گسترش اولیه جنبش اسماعیلی ابتدا در میان ساکنان روستاها و قبایل بدوی مغرب شکل گرفت. (دفتری، همان: ص ۷۴).

۲,۲. سخت گیری‌های روسای دینی مالکیه و خوارج

شرایط خاص مذهبی مغرب و ناخشنودی مردم از سخت گیری‌های فقهای مالکی و خوارج صفریه و اباضیه به رشد نارضایتی‌ها افزوده بود لذا داعیان اسماعیلی بدون مخالفت برجسته‌ای توانستند به تدریج درود و صلوات بر پیامبر (ص) و خاندان ایشان، امیرالمؤمنین علی (ع)، حسنین (ع) و فاطمه زهرا (س) را در خطبه‌های نماز جمعه رواج دهند و «حی علی خیر العمل» را به اذان اضافه و عبارت «الصلوه خیر من النوم» را از اذان صحیح حذف کنند. (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ص ۱۵۶).

ب: علل درونی موفقیت اسماعیلیه در مغرب

علل درونی موفقیت اسماعیلیه در مغرب اموری هستند که مستقیماً با تحولات درونی اسماعیلیه و شیوه فعالیت مبلغان اسماعیلیه مرتبط بوده و در سه بخش اندیشه، تغییر رویکرد رهبران و نقش داعیان تقسیم می‌شود علل اندیشه‌ای شامل اندیشه امامت و مودت اهل بیت (ع) و مهدویت در آموزه‌های داعیان و سیره عملی همان شیوه‌های اسلامی آنان نظیر زهد و مدارای با مردم و توجه به سنت‌های پسندیده قبایل بوده است که این علل همراه با تغییر رویکرد امامان اسماعیلی از حالت ستر به آشکار موجبات موفقیت داعیان در تاسیس خلافت فاطمی در مغرب را فراهم آورد.



نمودار شماره ۵: علل درونی موفقیت اسماعیلیه در مغرب

۱. اندیشه‌ای

۱.۱. مودت اهل بیت (ع)

ارتباط بربرها با اهل بیت (ع) به قرن اول هجری بر می‌گردد (ابن‌ابار، ۱۹۸۷: ص ۳۴۹-۳۵۰) قبایل بربر، اهل بیت (ع) را تجلی آرزوهای برآورده‌نشده خود، مثل عدالت اجتماعی، مساوات، برابری و اصلاح جامعه می‌دیدند و «محبّت به اهل بیت (ع) در بین تمام ساکنان مغرب وجود داشت» (لقبال، ۱۹۷۶: ص ۲۰) و حبّ امام علی (ع) جزء دین اهل افریقیه بود و تفاوتی بین عالم و جاهل نداشت (ابن‌ابی‌ضیاف، ۱۹۶۳: ص ۱۲۱). تجلی این محبت‌ها را می‌توان در کمک مردم مغرب به علویانی دید که هنگام تعقیب کارگزاران بنی‌عباس به آنجا پناه بردند. (ابن‌قتیبیه، ۱۳۷۳: ص ۲۱۳). بر همین اساس ادریسیان (۱۷۲-۳۷۵ ه.ق.) و سپس فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ه.ق.) برای تشکیل و تداوم حاکمیت سیاسی در مغرب از استقبال عمومی برخوردار شدند (عباس و نصرالله، ۲۰۰۱: ص ۸۲). خصوصاً مردم وقتی اخبار جنایت‌های صورت‌گرفته در حق اهل بیت (ع) را می‌شنیدند در حمایت از آنها تردید نمی‌کردند (ابن‌قتیبیه، ۱۳۷۳: ص ۲۰۷-۲۰۸). لذا در آستانه دعوت داعیان اسماعیلی در مغرب، مذهب تشیع به

صورت عام در دل بربرها راه یافته بود (جراری، ۱۹۹۴: ۹۵-۹۶)؛ و داعیان اسماعیلی، به‌خصوص ابوعبدالله شیعی، توانستند از حب اهل بیت (ع) برای جلب قبایل بربر بیشترین استفاده را ببرند. (لقبال، همان: ص ۲۰۷-۲۰۸)؛ و بالاترین نقطه قوت خلفای فاطمی نیز، منتسب بودنشان به اهل بیت (ع) بود. (مقریزی، همان: ص ۱۳۶-۱۳۷) و انتساب نوادگان اسماعیل به اهل بیت (ع) زمینه‌ای بود که داعیان اسماعیلی حکومت آنها را تنها حکومت مشروع جلوه دهند (قاضی نعمان، همان ص ۲۱۴).

۲.۱. مهدویت

پیشینه اعتقاد به منجی در دیار مغرب به سده سوم پیش از میلاد بر می‌گشت که دین یهود وارد این سرزمین شد و علمای یهود به مردم مغرب ظهور ماشیح-منجی- را بشارت می‌دادند (آبراهام، بی تا، ص ۲۶۱-۲۶۲). و اعلام می‌کردند اگر در آرزوی آمدن ماشیح هستند باید بر پیمان خویش مانده و مقاومت نمایند (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۳۹). با ورود مسیحیت به مغرب، منجی‌گرایی که یکی از اصول دین مسیحیت نیز بود، وارد این سرزمین شد. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۹۷)؛ و در دوره اسلامی اندیشه مهدویت همزمان با فتوحات و حضور صحابه و تابعین و سپس علویان وارد مغرب شد (مسعودی، همان، ج ۳، ص ۲۹۵). به گفته ابن‌ابی‌زرع، عیسی برادر نفس زکیه به افریقیه آمد و بسیاری از بربرها دعوت او را اجابت کردند، ولی در آنجا نماند و برای مشارکت در قیام «فخ» به مشرق بازگشت (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۶۵) اسماعیلیان نیز از آغاز فعالیت‌های تبلیغی خود در مغرب، بر مهدویت به عنوان یکی از ارکان اصلی اندیشه خود تاکید می‌کردند (مقریزی، ۱۹۹۶: ج ۱، ص ۴۱)؛ و عبیدالله امام اسماعیلیه هم لقب مهدی را انتخاب کرده بود تا وانمود کند منجی بشارت داده شده اوست و نام فرزندش را ابوالقاسم محمد القائم نهاد (ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۳۵) و پایتخت جدید التاسیس خود را مهدیه نامید. (همان)

۲. تغییر رویکرد رهبری اسماعیلیه از دوران ستر به آشکار

دوره‌ی میان امامت محمد بن اسماعیل و عبیدالله مهدی (پایه گذار دولت فاطمیان مغرب) به دوره «ستر» معروف گشته که در این دوره ارتباط بین مردم و امام اسماعیلی از طریق حجت برقرار می‌شد. (کامل حسین، ۱۹۵۹ م: ص ۱۷۲۳) اکثر مورخان اسماعیلی نام ائمه مستور بعد از اسماعیل را چنین آوردند: محمد بن اسماعیل، عبدالله بن محمد، احمد بن عبدالله، حسین بن احمد که آخرین ائمه مستور به شمار می‌رفت (نجلام، ا، ۱۳۷۲: ص ۱۵۷) در سال (۵۲۶۸.ق) علی بن حسین مشهور به «عبیدالله» که به امامت اسماعیلیان رسید آشکارا ادعای امامت کرد و از آن به بعد فرقه‌ای که اعقاب محمد بن

اسماعیل را به امامت (نه حجت) قبول کرد اسماعیلیه فاطمیه نامیده شدند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ص ۲۹۷) در حالی که بنابر عقیده اسماعیلیان نخستین، تنها هفت تن امام خوانده می‌شدند و آخرین آنها محمد بن اسماعیل بود و رهبران اسماعیلیه بعد از وی، حجت تلقی می‌شدند و حلقه ارتباط امام غائب و پیروانش بودند ادعای امامت عیبدالله المهدی موجب گردید اسماعیلیان بدو شاخه تقسیم شوند: گروهی امامت عیبدالله المهدی را قبول کردند و گروهی دیگر مخالفت کردند که به قرمطیان معروف گشتند؛ و فاطمیان که اکنون امام آشکار داشتند برای تاسیس حکومت با رهبری امامشان انگیزه بیشتری پیدا کردند و بعدها قرامطه به بیعت فاطمیان درآمدند (کامل حسین، بی تا: ص ۷۲۳).

۳. نقش داعیان

در تاسیس دولت فاطمیان علل و عوامل متعددی نقش داشتند ولی با بررسی دقیق کلیه این علل و عوامل می‌توان گفت نقش داعیان از دیگر علل برجسته تر بوده است به طوری که از داعیان باید به عنوان عامل محوری یاد کرد.

۳-۱ وجود شخصیت‌های فرهمند در داعیان

شخصیت فرهمند یا کاریزماتیک (charismatic) برای توصیف انسانی به کار می‌رود که فراتر از اراده و اختیار مردم آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و هیچ‌کس یارای مقاومت در برابر او یا حق انتخاب یا انتقاد ندارد. (کوئن، ۱۳۷۶: ۲۳۸) برخی داعیان اسماعیلی از شخصیت فرهمند و تأثیرگذار ویژه‌ای برخوردار بودند که نمونه برجسته آن ابو عبدالله شیعی است که توانست در مدت کوتاهی قلوب بخش عمده‌ای مردم مغرب را تسخیر کند به طوری که حاضر بودند برای اجرای فرامین وی به هرگونه فداکاری دست بزنند. (قاضی نعمان ۱۹۷۵: ج ۱، ص ۵۲ - ۵۳) شواهد نشان می‌دهد این داعیان نقش محوری تری را نسبت به عوامل پیشین در موفقیت اسماعیلیه در مغرب ایفا کردند برای اثبات این مدعا در این بخش به معرفی سه مبلغ برجسته اسماعیلی در مغرب که از شخصیت فرهمند، سیره عملی و شیوه‌های تبلیغی برجسته‌ای برخوردار بودند می‌پردازیم.

۳-۱-۱. حلوانی و سفیانی

قاضی نعمان مغربی بر آن است که امام صادق (ع) برای آشنایی مردم مغرب با مکتب تشیع، دو مبلغ به نام‌های سفیانی و حلوانی را بدان سرزمین گسیل داشت. (قاضی نعمان، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۲) وی در کتاب افتتاح الدعوة جزئیات بیشتری مطرح می‌کند و براین باور است که امام صادق (ع) وظیفه آنها را گسترش علوم آل محمد (ص) و ترویج فضایل آنها قرار داده بود سفیانی در مکانی با نام تالا

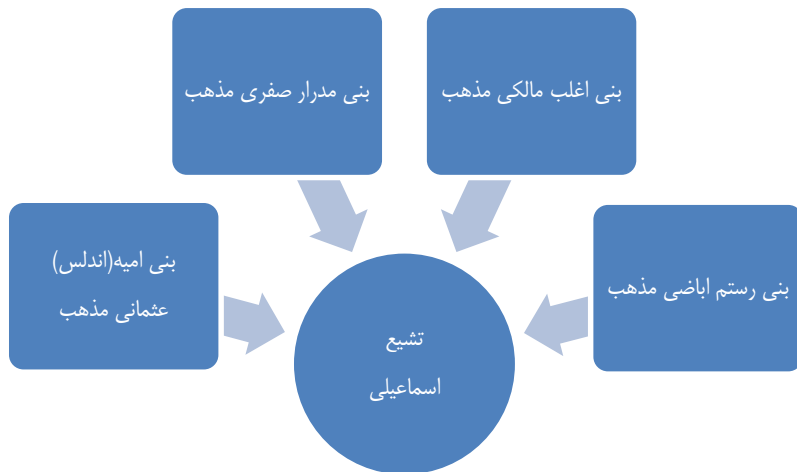
اقامت گزید و مسجدی ساخت و مردم فضایل اهل بیت (ص) را از زبان وی می‌شنیدند؛ و بسیاری از اهالی مرماجنه، لاریس و نطفه از طریق او به مذهب تشیع گرویدند (قاضی نعمان، همان، ص ۵۴-۵۸). نفر دوم که به حلوانی معروف بود، در مکانی به نام ناظور فرود آمد و مسجدی ساخت و او نیز در عبادت و فضیلت میان اهالی آن ناحیه سرآمد بود و مردم او را الگوی خود قرار دادند و بسیاری از مردم کتامة و نفزه و سماته از طریق او شیعه شدند. او به آنها می‌گفت: «من و سفیانی را به این دیار گسیل داشتند و به ما گفتند به مغرب بروید. شما به سرزمین بایری وارد می‌شوید، پس آن را شخم بزنید، در آن حفر کنید و هموارش کنید تا صاحب بذر بیاید و دانه‌ها را در آن بپاشد». فاصله میان ورود این دو به مغرب و ورود صاحب بذر، یعنی ابوعبدالله شیعی، ۱۳۵ سال بود (قاضی نعمان، همان، ص ۵۴-۵۸). ابن‌خلدون نیز فرستادن حلوانی و سفیانی توسط امام جعفر صادق (ع) را تایید می‌کند (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳، ج ۴، ص ۳۸) اما ابن‌اثیر (م ۶۳۰ ه.ق.) بر این باور است که این داعیان یمن بودند که حلوانی و سفیانی را به مغرب روانه کردند و آن دو سرزمین کتامة مغرب را آماده کردند (ابن‌اثیر، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۰). مقریزی (م ۸۴۵ ه.ق.) نیز بر این باور است که ابوالقاسم رستم بن حسین بن حوشب به یمن رفت و مردم را به مهدی موعود فرا خواند و اعلام کرد که ظهور نزدیک است؛ و دو مرد را به نام‌های حلوانی و ابوسفیان به مغرب فرستاد. (مقریزی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۱). پژوهشگران دوران معاصر، نسبت به گزارشات منابع قدیمی چندین رویکرد متفاوت اتخاذ کرده اند. برخی از آنان مطالب قاضی نعمان را تأیید کرده‌اند (سالم، ۱۹۸۲، ص ۵۰۹؛ عبادی، ۱۹۷۸، ص ۱۷۳) ۲. برخی دیگر معتقد هستند محمد بن اسماعیل، ملقب به حبیب، این مبلغان را در سال ۱۹۱ هجری قمری به مغرب فرستاده است (غالب، ۱۹۶۵، ص ۱۳۱-۱۳۲) و عده‌ای دیگر چنین فرض می‌کنند که ابوسفیان و حلوانی برای دعوت به مذهب اسماعیلیه نیامده بودند؛ بلکه مردم را به امامت «الرضا من آل محمد» که از خاندان پیامبر (ص) بود، دعوت می‌کردند و با معرفی او به عنوان مهدی منتظر ظهورش را نزدیک می‌دانستند (طالبی، ۱۹۹۵، ص ۳۷؛ بیلی، ۱۹۹۳، ص ۶۲). به نظر می‌رسد قول صحیح در مورد اعزام ابوسفیان و حلوانی به مغرب، این باشد که آنان از طرف یکی از ائمه اسماعیلی دوران ستر ملقب به «جعفر مصدق» از سلمیه به یمن فرستاده شدند و به دلیل تشابه اسمی برخی گمان کرده‌اند گسیل کننده آنان امام جعفر صادق (ع) بوده است (حبیبی مظاهری، ۱۳۷۲، ج ۵) زیرا به گفته ابن‌اثیر و مقریزی پس از اینکه مرکزیت داعیان اسماعیلی خبر مرگ آن دو را دریافت کرد مجدداً درصدد اعزام داعی دیگری بر آمد. (چلونگر، ۱۳۸۶، ص ۹۰) با در نظر گرفتن همه مفروضات فوق، آنچه مسلم است

در آستانه دعوت داعیان اسماعیلی در مغرب، مذهب تشیع به دل بربرها راه یافته و با استقبال مواجه شده بود. (جراری، ۱۹۹۴: ۹۵-۹۶).

۳-۱-۲ ابو عبدالله شیعی

بنابر نقل «جعفر حاجب» از نزدیکان عبیدالله مهدی که بسیاری از وقایع آن زمان را شاهد بوده: «ابو عبدالله فردی صوفی و ساکن کوفه بود که با برادرش ابوالعباس هر دو امامی بودند به وسیله «ابوعلی» داعی کوفه که همسایه آنان بود به مذهب اسماعیلی درآمدند و در نزد فیروز داعی الدعاه اسماعیلیان که پدر زن ابوعلی نیز بود، عهد قسم به جا آوردند». (الیمانی، ۱۹۳۶: ۱۲۱). ابو عبدالله بعد از مدتی به ابن حوشب داعی اسماعیلی یمن پیوست و ابن حوشب نیز او را مامور دعوت مغرب نمود. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ج ۱، ص ۱۲۴). وی در مکه به دعوت حاجیان کتنامه راهی مغرب گردید و در قلعه آنکجان (ایکجان) مستقر شد و کار تبلیغ را رسماً آغاز کرد (قرشی، ۱۹۸۵: ص ۱۰۳-۱۰۵) بر اساس شواهد تاریخی ابو عبدالله از ابتدا به نام فردی از خاندان پیامبر (ص) با عنوان مهدی موعود دعوت می کرد و در مطرح کردن خود تعمدی نداشت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ج ۱، ص ۱۲۸). شخصیت کاریزماتیک ابو عبدالله شیعی به حدی بود که حتی مورخان مخالف فاطمیان او را به یک قهرمان تشبیه کردند که دست یافتن به کنه شخصیت او مشکل است و او را دارای نبوغ ذاتی دانسته‌اند که عقول بربرها را متحیر نموده بود. (چلونگر، ۱۵۰) وی در طول دعوت هم چون مؤمنی وفادار به مهدی موعود رفتار می کرد و توانست در مدت اقامتش در مغرب، جامعه مخاطبانش را شیفته شخصیت خود سازد. خصلت‌های پسندیده فردی او مانند: ساده زیستی و زهد و بی توجهی به خواسته‌های مادی و دنیوی و پرهیز از خشونت و قساوت و رفتار نرم و ملایم با زیردستان و تسامح و مدارا با مخالفان در کنار شرایط و اوضاع آرمان‌گرایانه مربوط به دوره دعوت باعث شد که به عنوان شخصیت تراز اول جنبش، جایگاهی منحصر به فرد به دست آورد. وی ابتدا فضایل امام علی (ع) را بیان می کرد و در انتها اطلاعاتی از مهدی منتظر، صاحب دعوت می داد و مدعی می شد، زمان ظهور او نزدیک است. وی دعوت را از شیخ کتنامه آغاز کرد، و پس از مطمئن شدن از او، حقیقت حال خود را بر او مکشوف ساخت و شیخ کتنامه از او اعلام حمایت کرد (ابن عذاری، همان: ج ۱، ص ۱۲۷). به دنبال آن مردم و علمای آن سرزمین با او به گفت و گو نشستند وی به «الرضا من آل محمد» دعوت نمود. بیشتر کتنامه به او گرویدند و او را ابو عبدالله «الشیعی» و «المشرقی» نامیدند. (ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۳۲) وی بشارت می داد با ظهور مهدی و قرار گرفتن او بر مسند حاکمیت، عدالت برقرار خواهد شد و ظلم و ستم از میان خواهد

رفت (قاضی نعمان، همان: ص ۸۰-۸۱) ابوعبدالله در جلسات تبلیغی، اصرار چندانی بر اعتقادات خاص اسماعیلی وجود نداشت و تنها به دعوت به امامت فردی از نسل اسماعیل بسنده می‌کرد و او را حافظ دین و دشمنانش را مارقین می‌نامید (همان: ص ۲۴۹-۲۵۰) وی به برگزاری شعائر مذهب تشیع از جمله برگزاری مراسم عید غدیر خم و تبیین فلسفه وجودی آن اهتمام می‌ورزید و در سطح خواص در نهادهای موسوم به «مجالس الحکمه» عقاید اسماعیلی را به گونه‌ای تخصصی بیان می‌کرد. تعلیم ارائه شده در این مرحله، بعدها به باطن شریعت یا عقاید باطنی اسماعیلی مشهور شد و اغلب برای ممانعت از فاش شدن این تعلیم در میان مردم عامی و علنی شدن آن، از شرکت کنندگان در این مجالس عهد و پیمانی موسوم به سوگند عهد یا میثاق گرفته می‌شد (قاضی نعمان، همان: ص ۷۳). ابوعبدالله در مجالس الحکمه از فضایل امام علی بن ابیطالب (ع) و امامانی که از سلاله او بودند، سخن می‌گفت (قاضی نعمان، همان، ص ۷۳) وی «کتابه را به هفت گروه تقسیم کرد و هفت لشکر از آنها تشکیل داد.» (قاضی نعمان، همان، ص ۱۲۸) بعدها علاوه بر کتابه قبایل زواره و ضریسه و قبیله مهم صنهاجه نیز او پیوستند (ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۸). این در حالی بود که والی افریقیه، ابراهیم دوم اغلبی (۲۶۱-۲۸۹هـ) از مقابله با تدابیر او ناتوان بود (قاضی نعمان، همان، ص ۸۰-۷۹)؛ و دیگر دولت‌های منطقه (بنومدرار، بنورستم، برغواطه) نیز به علت نزاع‌های داخلی ضعیف شده بودند و مورد حمایت مردمان بومی منطقه نبودند. لذا ابوعبدالله شیعی توانست در مدت کوتاهی دولت‌های اغلبیان مالکی مذهب قیروان (رجب ۲۹۶ق) رستمیان اباضی مذهب تاهرت (۲۹۶ق) و مدراریان صفری مذهب سجلماسه (۲۹۷ق) را از میان بردارد وی از عبیدالله امام اسماعیلیه خواسته بود که به طرف مغرب حرکت نماید. عبیدالله نیز که در پی ادعای امامت با مخالفت عوامل خلافت عباسی و سایر گروه‌های اسماعیلی مواجه بود خود را به افریقیه رسانید (قاضی نعمان، همان، ص ۱۴۶-۱۵۱) و اگرچه در سجلماسه از طرف عوامل بنو مدرار، شناسایی و زندانی شد ولی ابوعبدالله شیعی او را از زندان خارج ساخت. (ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۳۹). و در ربیع الثانی سال ۲۹۷هـ در قیروان خلافت او را اعلام کرد و عبیدالله به المهدی بالله امیرالمومنین ملقب گردید و در مساجد افریقیه به نام او خطبه خوانده شد. (قاضی نعمان، همان، ص ۲۴۹-۲۵۰).



نمودار شماره ۶: جریان‌ات مقابله کننده با تبلیغ تشیع اسماعیلی در مغرب

۲.۳. شیوه‌های تبلیغی

بی تردید موفقیت نهضت اسماعیلیه در مغرب مرهون شیوه‌های تبلیغی متنوع و گسترده داعیان بود به طوری که برخی از مولفان بیش از سی روش تبلیغی را برای داعیان اسماعیلی بر شمرده‌اند (رک: بهرامی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲۷) که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از ۱- همراهی و ملاطفت با مخاطب. ۲- تبلیغ غیر مستقیم و وا داشتن مخاطب به تفکر ۳- کاربرد تمثیل و تشبیه ۴- تبلیغ گام به گام ۵- استدلال و مناظره ۶- نرمی در گفتار ۷- رعایت اصول تقیه ۸- رعایت شرایط زمانی و مکانی ۹- رعایت استعداد مخاطبان ۱۰- تحریک عواطف ۱۱- بیان تاریخ و سرنوشت پیشینیان ۱۲- استفاده از هنر ۱۳- تکریم و تشویق مخاطبین و توجه به سنت‌های ارزشمند آنان ۱۴. روش تبلیغ چهره به چهره (بهرامی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲۷) در اینجا به شواهد تعدادی از این روش‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. همراهی و ملاطفت با مخاطب

نوشته‌های نویری در کتاب نه‌ایه الارب به این موضوع دقیقاً اشاره می‌کند که ابوعبدالله شیعی نسبت به مخاطبان خود کمال احترام را رعایت میکرد و به احترام آنها برپا می‌خواست هر کس دست او را می‌بوسید او نیز مقابل به مثل می‌کرد (دشراوی، ۱۹۹۴: ۱۶۶)

۲. تبلیغ گام به گام و وا داشتن مخاطب به تفکر

معمول داعیان اسماعیلیه بر این روش تاکید داشتند و با مخاطبان خود به صورت حرکت تبلیغی گام به گام حرکت می‌کردند و این رویه دقیقاً در سیره عملی ابوعبدالله شیعی به چشم می‌خورد (دفتری، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

۳. رعایت اصول تقیه

داعیان فاطمی بر این اصل بسیار پایبند بودند به طوری که در ابتدا جنبش تنها در پوشش تجارت به مناطق افریقه رفت و آمد داشتند (مقریزی، ج ۱ ص ۴۵) قاضی نعمان نیز تشیع شهر نطفه در مغرب را توسط داعیانی می‌داند که با لباس بازرگانان از مرماجنه با آنجا مرتبط بودند و سپس این مکتب را از نطفه به قسنطینه بردند (قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، ص ۵۶-۵۴)

۴. اعتدال و رعایت استعداد مخاطبان و نرمی در گفتار

ابوعبدالله به فراست دریافته بود که باید با احتیاط تمام رفتار کند و از ایجاد تغییرات بنیادین، سریع و انقلابی در جامعه جدید بپرهیزد. محافظه کاری او به حدی بود که حتی در معرفی خود از میان القاب و عناوین متعددی که داشت عنوان صنعانی را انتخاب و اصل کوفی اش را آشکار نکرد؛ حال آن که وی فقط مدت کوتاهی کمتر از یک سال را در صناعا سپری کرده و در اصل اهل کوفه بود. شاید او به این نکته توجه داشت که مالکیان متعصب از کوفیان و مذهب ابوحنیفه روی گردانند و نمی‌خواست او را از حنفی قلمداد کنند و می‌کوشید با حفظ روش اعتدال و محافظه کاری، از مقابله جامعه متعصب بر ضد نهضت و حکومت جدید پیش گیری کند. لذا با درک شرایط محیط جدید، از پرداختن به مسائل مناقشه برانگیز پرهیز می‌کرد. مالکیان ساکن قیروان به رفتار تسامح جویانه ابوعبدالله اذعان داشتند سخنی از سعیدبن حداد، عالم مشهور مالکی (م ۳۰۲) نقل شده که خطاب به ابوعبدالله گفت: «تو شهرهای بسیاری را قبل از شهر ما فتح کرده ای، از تو خبر می‌رسید که هیچ کسی را به قبول مذهب خودت مجبر-اجبار- نکرده ای...» (مالکی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۲۹۶-۷۵). شواهد نشان می‌دهد تشیع مطرح شده از سوی ابوعبدالله شیعی مشابهت بسیاری با عقاید اعتدالی زیدیه و امامیه داشت و از باطنی گرای دور بود و اساسا روحیه بربرها با عقاید جزمی و ساده سازگاری بیشتری داشت به همین دلیل مورد استقبال فراگیر قرار گرفت و تا وقتی که این اعتدال جاری بود واکنش قهرامیزی از جانب فقهای بومی مالکی مذهب منطقه دیده نمی‌شد و زمانی آنها مخالفت خود را ابراز کردند که بعد از داعیان اولیه، دولت اسماعیلی در صدد تحمیل عقاید خاص این فرقه بر آمد (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۶۸)

۵. استفاده از هنر

مبلغان اسماعیلیه از هنرهای مرسوم آن زمان از جمله شعر به صورت گسترده‌ای بهره می‌بردند. به طوری که برخی از شعرای شیعی در دوره اغلیبان نظیر محمد بن رمضان و ابن ابی عقب با اشعاری زوال اغالبه و ظهور مهدی را بشارت می‌دادند (قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، ۸۴-۹۰) سعدون ورجینی

از شعرای عصر اغالبه بعد از ورود عبید الله مهدی و ابو عبدالله شیعی به رقاده با قصیده‌ای غراء به حوادثی که برای ابو عبدالله شیعی اتفاق افتاده بود اشاره کرد و وعده گسترش عدل و پیشروی به طرف مصر، شام و عراق را در آینده داد که موجب تعجب حاضران گردید (مقریزی، اتعاظ، ج ۱ ص ۷۳)

۶. روش تبلیغ چهره به چهره

این روش در میان مبلغان و داعیان اسماعیلی محبوبیت ویژه‌ای داشت و رساله «العالم والغلام» یا گفتگوی شاگرد و استاد نمونه آشکاری از این روش می‌باشد (غالب، ۱۹۸۷) داعیان تک به تک به مخاطبان خود توجه می‌کردند با در نظر گرفتن دانش و شخصیت هر فرد با او به گفتگو می‌نشستند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۲۶۷)

۷. استدلال و مناظره

ابو عبدالله شیعی با درک درست از شرایط جامعه و آگاهی به حساسیت‌های مذهبی در این جامعه، بهترین رویکرد برای ترویج اندیشه مذهبی اسماعیلیان را اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و به خصوص شیوه گفتگو و مناظره و دوری از هرگونه برخورد قهر آمیز یافته بود. (ابن هیثم، همان: ص ۱۲۰-۱۴۵-۱۴۸). مناظره از این لحاظ که امکان اظهار نظر آزاد را برای طرف مقابل فراهم می‌آورد، شیوه‌ای آزاد اندیشانه تلقی می‌شد. ابو عبدالله می‌کوشید احترام علمای مذاهب مختلف در این مناظرات حفظ شود لذا اگرچه ابو عبدالله بعد از ورود به رقاده و صدور دستور آوردن عبارت «حی علی الخیر العمل» در اذان مورد انتقاد علمای مالکی مذهب قرار گرفت (ابن عذاری، همان: ج ۱، ص ۱۳۰) ولی در راستای رویه مسالمت آمیز خود جلساتی برای بحث و مناظره با حضور علمای مالکی تشکیل داد و در ضمن معرفی برتری‌های مکتب تشیع به صورت عام، از تحمیل اجباری آن خودداری می‌کرد. (ابن هیثم، همان: ۶۹-۷۰). ابو عبدالله شیعی برای ترویج مناظره، بیت الحکمه رقاده را که از دوره اغلبیان تاسیس شده بود، فعال نگاه داشت. (حسنی عبدالوهاب، ۲۰۰۱: ج ۴، ص ۳۴۱). در این بیت الحکمه همه فرقه‌ها آزادانه نظر و رای خود را بیان می‌کردند. چنان که شیخ مالکیه و متکلم قیروانی مشهور «ابی عثمان سعید بن حداد»، برداشت اسماعیلیه در تفسیر آیات معینی از قرآن و برخی احادیث نبوی و نیز سیره رسول (ص) و اصحابش را بدون واهمه رد کرد. (همان) در بیت الحکمه هر هفته چهار مجلس تشکیل می‌شد و مشاهیر متکلمین اهل قیروان دعوت می‌شدند. بحث و مناظره ایشان راجع به برخی نصوص دینی و اعتقادی مخصوصا مسئله امامت به تفصیل بیان می‌گردید. (همان)

۸. تکریم و تشویق مخاطبین و توجه به سنت‌های ارزشمند آنان

در نیمه دوم قرن سوم هجری با وجود مهاجرت گسترده اعراب، همچنان بومیان مغرب (بربرها) در اکثریت بودند اگرچه از امتیاز خاصی در حیات سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند. (ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۳۳). بربرها ملتی اصیل و برخوردار از ارزش‌های بالایی چون شجاعت و صبر بودند و اگرچه از ستمگری و بی‌تدبیری والیان و امرا رنج‌ها بردند ولی فضائل خود را نگه داشتند؛ فضائلی که اسلام آن‌ها را نیرومند و بالنده ساخت. (مونس: ۲۰۰۴: ج ۱: ۵۱). لذا توجه داعیان نخستین اسماعیلی به ارزش‌ها و سنت‌های آنان باعث شد قبایل بربر نظیر «کنامه»، «صنهاجه» و «زناته» در تاسیس دولت اسماعیلی مغرب نقش محوری را ایفا کنند. (ابن خلدون، همان، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۵۲).

۳،۳. سیره عملی

داعیان نخستین اسماعیلی نظیر حلوانی، سفیانی و ابوعبدالله شیعی جملگی بر آن بودند که با شیوه‌های منطبق بر معارف اسلامی نظیر زهد و مدارا مردم را دعوت کنند تقریباً تمام منابع بر این موضوع تاکید دارند که داعیان اولیه اسماعیلی زندگی ساده، بی‌آلایش و با زهد و پارسایی داشتند به طور مثال ابوعبدالله شیعی در طول مدت اقامت خود در بین قبایل بربر، بر خلاف دیگر حاکمان و عالمان آن زمان زندگی ساده‌ای داشت و مانند بربرها لباس خشن می‌پوشید و غذایی همانند آنها می‌خورد (بهرامی، ۱۳۹۶: ۱۱۳۹) سلوک زاهدانه وی که همواره در معرفی او دهان به دهان نقل می‌گشت، شخصیت موجهی از وی نزد مردم و حتی نزد فقهای متعصب مالکی به نمایش گذاشت؛ و به دلیل اتخاذ همین سیاست‌های فوق بود که در مدت زمان حضور ابوعبدالله در قیروان، درگیری و مخالفت آشکاری از سوی ساکنان مالکی مذهب رخ نداد و حتی همین سیره عملی توانست بسیاری از مردم و به ویژه تعدادی از علمای مالکی قیروان را به تدریج با عقاید شیعه اسماعیلی همراه سازد (مقریزی، ۱۹۹۶: ج ۱، ص ۶۳). همچنین ابوعبدالله به هنگام ورود پیروزمندان به قیروان، همه مردم را امان و سپاهیان کتافی را که به نوشته ابن‌عذارى، پیش‌تر از او خواسته بودند که دست آنها را در غارت اموال و غنایم رقاد و قیروان باز بگذارد، بازداشته و آنان را از قتل و چپاول منع کرده بود. همچنین ابوعبدالله برای اداره امور از همان عمال و کارکنان پیشین استفاده کرد و تغییری اساسی در دواوین حکومتی پدید نیاورد (ابن‌عذارى، همان: ج ۱، ص ۱۶۶). بر اساس همین رویه مدارای مذهبی، ابوعبدالله در آغاز ورود به رقاد، با پیشنهاد برادرش، ابوالعباس، مبنی بر تبعید آن دسته از علمای مالکی که دولت اسماعیلی را به رسمیت نشناخته‌اند، از قیروان جدا مخالفت کرد (ابن‌عذارى، همان: ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱). برخی از اقدامات اداری و حکومتی ابوعبدالله مثل نقش عبارات کلی (بدون ذکر نام

شخص معین) بر سکه ها و سلاح‌ها نیز در حدی نبود که حساسیت جامعه را برانگیزد (. مقریزی، همان: ج ۲، ۱۷۸-۱۷۹). او حتی دستور اولیه خود در باب ذکر نام مهدی بر منابر را تعقیب نکرد (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۸، ص ۱۷). همچنین داعیان به مسئله بی عدالتی‌های اجتماعی نیز انگشت می‌گذاشتند (دفتری، تاریخ اسماعیلیه، ص ۳۸۲) بی عدالتی که روح بربرهای مسلمان شده را می‌آزرد و موجب می‌شد پیام داعیان در خصوص ظهور منجی قائم و پایان دهنده بی عدالتی‌ها مورد استقبال بی نظیری از طرف طبقات محروم قرار گیرد (دفتری، پیشین، ص ۱۴۶) لذا سیره اقتصادی و مالی داعیان اسماعیلی نیز در جذب بربرها بسیار اثر گذار بود و نقطه مقابل اغالبه به شمار می‌رفت خصوصاً ابو عبدالله شیعی که می‌دانست که یکی از عوامل اصلی نا رضایتی مردمان افریقیه از اگلبیان بی عدالتی‌های مالی آنهاست دقیقاً در مقابل آن سیاست‌ها به عدالت ورزی روی آورد (قاضی نعمان، پیشین، ۱۴۱) به طوری که نوشته‌اند هنگامی که بر شهر بلرمه دست یافت ماموران مالیاتی اموالی را به نام خراج عشر نزد او آوردند ولی وی فوراً دستور داد آنها را به صاحبانشان برگرداند و اعلام کرد که آنان امین مردم در اموالی هستند که خدای بزرگ آنها را از زمین خارج کرده است این رویه بیشترین اثر را در گرایش مردم آن مناطق به ابو عبدالله داشت به طوری که خبر عمل کرده عدالت ورزانه او در سراسر مغرب پیچید و سران قبایل به او نامه نوشتند (ابن عذاری، پیشین، ۱۴۱ - ۱۴۳)

د- کمرنگ شدن روش‌های داعیان اولیه و نتایج زیان بار آن

رمضان ۲۹۶ ابو عبدالله شیعی مجبور شد برای نجات عبیدالله مهدی از دست الیسع بن مدرار (۲۷۰-۲۹۸) از رقاده به سمت سجالماسه برود وی اداره امور را به هیاتی متشکل از افراد مورد اعتماد خود واگذار کرد که برادرش ابوالعباس و قاضی مروزی از آن جمله بودند (قاضی نعمان، همان: ص ۲۳۵-۲۳۶). بر اساس گزارش منابع تاریخی اهل سنت، ابوالعباس برادر ابو عبدالله، شخصی عجول، متهور و متعصب بود (ابن عذاری، همان: ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱) این در حالی است که منابع اسماعیلی سعی کرده‌اند تا شخصیتی فرهیخته و دانشمند از او ارائه دهند؛ چنان که قاضی نعمان از غلبه علمی او در جلسه مناظره با فقهای اهل سنت در باب امامت و سنت اهل بیت (ع) یاد کرده است (قاضی نعمان، همان: ص ۱۵۴). ابو عبدالله شیعی قبل از خروج از رقاده، محمد بن عمر بن یحیی بن عبدالاعلی، معروف به مروزی را که از شیعیان قدیمی بود و با دعوت وی به اسماعیلیه گرویده بود، به قضای قیروان گماشت و حق اشراف و نظارت بر کار قاضیان دیگر (منصب قاضی القضاتی) را نیز بر عهده او نهاد (ابن عذاری، همان: ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲). ابو عبدالله در راستای ادامه سیاست تساهل و مدارا با اهل مغرب و بخصوص فقها و علمای مالکی که در پیروی از آیین و مسلک خود پافشاری می‌کردند، به

مروزی هشدار داد که کینه‌های گذشته را فراموش کند (ابن هیثم، همان: ص ۱۴۴): زیرا او به درستی پیش بینی می‌کرد که ممکن است مروزی به خاطر محدودیت‌های زیادی که اغلبیان برای شیعیان به وجود آورده بودند، در مقام انتقام از مالکیان متعصب شهر برآید. بعد از رفتن ابوعبدالله، ابوالعباس و مروزی نتوانستند مشی او را ادامه دهند و جامعه آرامی که ابوعبدالله به زحمت و با درایت سامان داده بود، به تدریج به ناآرامی و نابسامانی کشیده شد. (قاضی نعمان، همان: ۱۵۸-۱۵۷) (جانشینان ابوعبدالله در رقاده تلاش کردند، شرایط موجود را برای ورود امام اسماعیلی مهیا سازند. در این راستا اقداماتی انجام دادند که موجب نفرت علمای مالکی گردید. از جمله این که پیروان مذهب مالکی را از برگزاری «نماز تراویح» مانع شدند (ر.ک: ابن عذاری، همان: ج ۱، ص ۱۵۲) آنها همچنین گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان را اجباری کردند اتخاذ این سیاست نارضایتی‌های مردم را دامن زد و موجب شد آنان در مقابل این سیاست‌ها به مقاومت برخاستند و فقهایی چون «سعید بن حداد» (م ۳۰۲) و «جبله بن حمود» (م ۲۹۷) در راس آن قرار داشتند. (ابن عذاری، همان: ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲). در چنین شرایطی انتظار هر گونه برخورد و خشونت از سوی طرفین وجود داشت. در نهایت هم این اتفاق افتاد و در درگیری که صورت گرفت، از علمای مالکی، ابوبکر بن هذیل و ابراهیم بن محمد الضبی کشته شدند (ابن الدباغ، ۱۹۷۲: ج ۲، ص ۲۶۸).. علاوه بر این، اقداماتی برای بی ارزش کردن آثار مالکیه صورت گرفت. ابن هیثم در این باره اعلام می‌کند که همه کتاب‌های مالکیان به سرعت فاقد ارزش شدند و از کاغذ آنها برای بسته بندی ادویه استفاده می‌شد و مروزی بر اجرای احکامی که ابوعبدالله پیش تر مقرر کرده بود، اما نسبت به عدم اجرای آنها اغماض می‌کرد، پای فشرد و همه را موظف کرد تا قوانین وضع شده را به دقت اجرا کنند. (ابن عذاری، همان، ج ۱، ص ۱۷۰) مروزی همچنین اجرای قانون «صلوات» بر علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اصحاب کساء در خطبه‌های نماز جمعه را پی‌گیری کرد (همان: ص ۱۵۲). و در اقدام دیگر دستور داد تا داعیان و مأموران اسماعیلی مردم را به اظهار تشیع و شهادت آشکار به تفضیل علی (ع) و خاندانش و براءت از دشمنانش وادار کنند. عده زیادی از توده مردم به این دعوت پاسخ دادند، برای نمونه ابراهیم بن غازی از مالکیه به تشیع گروید (ر.ک: مالکی، همان: ج ۲، ص ۲۳۲). اما بسیاری از علمای مالکی آن را نپذیرفتند. ابو عبدالله پس از بازگشت به رقاده، وقتی از اخبار قتل و آزار اتباع و علمای مالکی توسط برادرش و مروزی آگاه شد، گفت: «امر اداره این سرزمین و ساکنانش را با این اعمال تباه کردید» (قاضی عیاض، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۱). علاوه بر این در حالی که در دوره ابوعبدالله استفاده از شیوه مناظره و گفتگو بهترین ابزار فرهنگی برای تبلیغ و ترویج مبانی عقیدتی مذهب اسماعیلی بود و بیشترین بهره‌وری را داشت، این

رویکردها پس از مرگ او در زمان عبیدالله مهدی به شدت مخدوش شد. چنان که در بیشتر موارد به صورت مجالس بحث درون دینی میان پیروان اسماعیلیه درآمد. در مواردی هم که مخالفان مذهبی حضور داشتند، جلسات به نزاع و تخریب ادیان دیگر ختم می شد و یا مجازات و عقوبتی در انتظار شخص مخالف عقاید اسماعیلی بود. لذا برخی مناظرات ابن حداد، عالم بزرگ شافعی، با داعیان دولتی را به مجادلات ابن حنبل در ایام محنه تشبیه کرده اند (ابن دباغ، همان: ج ۲، ص ۲۰۴) و یا در برخی از جلسات، اسماعیلیان حاضر، در صورت پافشاری معتقدان به مذاهب دیگر بر آرا و معتقدات خود، خشمگین می شدند و جلسه بحث به جلسه نزاع و تهدید تبدیل می شد (قاضی عیاض، همان: ج ۲، ص ۳۷). به همین دلیل مالکی مذهب با هدف ضربه زدن به فاطمیان و به نوعی جهت انتقام جویی از آن‌ها با شورش ابویزید خارجی همراهی کردند، اگرچه خود از پیامدهای منفی ناشی از این درگیری به دور نماندند و در جنگ وادی مالح که میان ابویزید و سپاه خلیفه فاطمی روی داد و به شکست شورشیان منتهی شد بسیاری از فقهای مالکی قیروان نیز جان خود را از دست دادند (ابن عذاری، همان: ج ۱، ص ۲۱۸). همچنین رویه زاهدانه داعیان اولیه اسماعیلیه که نقش محوری در جذب احاد اجتماع داشت توسط عبیدالله مهدی رعایت نشد لذا زمانی که اصحاب ابوعبدالله شیعی هنگام حمل اموال عبیدالله مهدی لباس حریر و دیباج و ظرف‌های طلا و نقره دیدند متعجبانه از ابوعبدالله راجع به آنها سوال کردند و ابوعبدالله برای حفظ آبروی مهدی اسماعیلیه اعلام کرد که آن اموال مربوط به پیروان او هستند (قاضی عبدالجبار، ص ۱۹۶۶: ۸۴)

ه. بازگشت به رویکرد داعیان نخستین و نتایج موفقیت آمیز آن

شورش ابویزید خارجی بر نوع و شیوه رفتار و مناسبات دولت نوپای اسماعیلیه با مذاهب دیگر، تأثیر زیادی گذاشت؛ و دولت فاطمی به ناکامی سیاست‌های تبلیغی مبتنی بر سخت‌گیری و اعمال محدودیت برای رعایای غیر اسماعیلی مذهب خود پی برد و در سیاست‌های خود تجدید نظر کرد (Walker:2002,p28) و از سوی دیگر جامعه مالکی مغرب، با توجه به پیامدهای منفی درگیری و نیز تغییر رویه ملموس دولت اسماعیلی، به صورت ضمنی اقتدار دولت اسماعیلی فاطمی را پذیرفت و آن را به رسمیت شناخت علاوه بر این همراهی مصریان با فاطمیان و ورود قدرتمندانه جوهر سیسیلی، سردار معز موجب گردید که مصر در سال ۳۵۸ ه.ق به تصرف خلیفه فاطمی در آید (صنهاجی، همان، ص ۶۸). جوهر، سردار فاطمی، در مذاکراتش با ساکنان فسطاط (قاهره قدیم) با عقد یک قرارداد، آزادی عقیده و حفظ تفاوت‌های فرهنگی سنّیان قاهره را تضمین نمود و متعاقب تسلط بر مصر خلافت فاطمی موفق شد بر جنوب شامات و حجاز نیز تسلط یابد. (همان)

نتیجه

داعیان نخستین اسماعیلی در مغرب محور اصلی موفقیت اسماعیلیه در تاسیس خلافت فاطمی در این خطه به شمار می‌روند. برخی داعیان اسماعیلی از شخصیت فرهمند و تاثیر گذار ویژه‌ای برخوردار بودند. آن‌ها نقش محدودی در گرایش دادن مردم مغرب به نهضت اسماعیلیه را داشتند. داعیان دو هدف مد نظر داشتند هدف اول آنها تاسیس خلافت شیعی اسماعیلی و به حکومت رساندن احفاد اسماعیل بن جعفر بن محمد الصادق بود و هدف دوم تغییر مذهب مردم از صفریه، اباضیه و تسنن مالکی به تشیع اسماعیلی بود. آنها در هدف اول خود کاملاً موفق بودند و توانستند حکومت عبیدی یا فاطمی اسماعیلی مذهب را جایگزین حکومت‌های چهارگانه اغلبیان، رستمیان، مدراریان و ادربیسیان در افریقه بنمایند و خلافت فاطمیان را در مقابل عباسیان تاسیس کنند ولی در هدف دوم موفقیت آنها نسبی بود و تنها موفق به شیعه کردن قبایل کتامه و بخشی از صنهاجه شدند بخش عمده‌ای از موفقیت داعیان به وضعیت و شرایط خاص آن زمان شمال آفریقا بر می‌گشت ولی شیوه‌های تبلیغی متنوع و گسترده داعیان در بهره‌گیری از این شرایط خاص نقش اصلی را ایفا کرد آنها رهایی از ظلم و ستم و تبعیض امرا و والیان را در رجوع مردم به مکتب اهل بیت (ع) و یاری به مهدی اعلام می‌کردند که به زودی ظهور می‌کرد. در دوره اسلامی اندیشه مهدویت هم زمان با فتوحات و حضور صحابه و تابعین و سپس علویان وارد مغرب شد. اسماعیلیان نیز از آغاز فعالیت‌های تبلیغی خود در مغرب بر مهدویت به عنوان یکی از ارکان اصلی اندیشه خود تاکید می‌کردند؛ و با آمدن موعود آنان یعنی عبیدالله مهدی بخش عمده‌ای از بومیان مغرب در یاری او تردید نکردند و حکومت‌های چهارگانه موجود را به زیر کشیدند و حاکمیت را به امامان اسماعیلی سپردند اما این پایان ماجرا نبود هنگامی که خلفای فاطمی از رویه‌های اسلامی داعیان اولیه در مدارای مذهبی، مردم داری و عدالت‌گرایی فاصله گرفتند فاصله مردم نیز با آنها شروع شد و مواجه با شورش‌های سختی شدند لذا دولت فاطمی به ناکامی سیاست‌های تبلیغی مبتنی بر سخت‌گیری و اعمال محدودیت برای رعایای غیر اسماعیلی مذهب خود پی برد و در سیاست‌های خود تجدید نظر کرد و سیاست مدارای مذهبی که پایه مهم موفقیت داعیان بود را در پیش گرفتند.

فهرست منابع

۱. ابن اَبَّار، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (۱۹۸۷). *الحلّة السیراء*، تحقیق، حسین مونس، قاهره: الشركة العربية للطباعة والنشر.
۲. ابن ابی ضیاف، احمد (۱۹۶۳). *اتحاف اهل الزمان باخبار تونس*، تونس: بی‌نا.
۳. ابن ابی زرع فاسسی، علی (۱۹۷۲). *الأنیس المطرب بروض القرطاس فی أخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس*، رباط: دار المنصور.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرّم (۱۳۹۹). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۵. ابن الدبّاغ، ابوزید (۱۹۷۲). *معالم الايمان فی معرفه اهل قیروان*، تحقیق محمد الاحمدی ابوالنور و محمد ماضور، مصر: مکتبه الخانجی، تونس: المکتبه التیقه.
۶. ابن حماد الصنهاجی، ابوعبدالله محمد (۱۹۸۷). *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، تحقیق التهامی نقره، عبدالحمیم عویس، تونس: دارالقلم.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر و دیوان المبتدء والخبر فی أيام العرب والعجم والبربر و من عاصرهم من ذی السلطان الاکبر*، بیروت، دار الكتاب العلمیة، الطبعة الثانية، ۲۰۰۳.
۸. ابن عذاری، ابوالعباس احمد بن محمد (۱۹۸۳). *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، به کوشش ج.س. کولان و لوی پروونسال، بیروت: الدر العرب للکتاب.
۹. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۷۳). *المعارف*، تحقیق: ثروه عکاشه، قم: منشورات رضی.
۱۰. ابن هیشم، جعفر بن احمد (۱۳۸۸). *المناظرات: (پیدایی فاطمیان و گفتگوهای درونی شیعیان در المناظرات)* به کوشش ویلفرد مادلونگ و پل ای وواکر، ترجمه محمد جاودان و امیر جوان اراسته.
۱۱. ابو ضیف، احمد (۱۹۸۳). *اثر العرب فی تاریخ المغرب خلال عصری الموحدین و بنی مرین (۵۲۴-۸۲۷ ق)*، بی‌جا: دار البیضاء، دار النشر المغربیة.
۱۲. آبراهام، *کتاب خدا، جهان انسان، ماشیح در آموزه‌های یهود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، قم، المعی، [بی‌تا]
۱۳. بجنوردی، سید کاظم و دیگران (۱۳۷۲). *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵.
۱۴. بهرامی، حمزه علی (۱۳۹۴). *شیوها و ابزارهای تبلیغی داعیان سازمان دعوت فاطمیان مصر*، دومین کنگره بین المللی تفکر و پژوهش دینی.
۱۵. بیلی، محمد برکات (۱۹۹۳). *التشیع فی بلاد المغرب الاسلامی حتی منتصف القرن الخامس الهجری*، قاهره: دار النهضة العربیة.

۱۶. تامر، عارف (۱۳۷۵). *حمس رسائل اسماعیلیه، گردآوری و تصحیح عامر تامر، سوریه: بی نا.*
۱۷. جراری، عباس (۱۹۹۴). «الموحدون ثورةً سياسيةً و مذهبيةً»، *مجلة المناهل*، ش ۱.
۱۸. چلونگر، محمد علی (۱۳۸۱)، *موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی*، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۹.
۱۹. چلونگر، محمد علی (۱۳۸۶ش)، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. چلونگر، محمد علی (۱۳۹۰). *تاریخ فاطمیان و حمدانیان*، اصفهان: سمت.
۲۱. دشراوی، فرحات (۱۹۹۴). *الخلافة فاطمیه بالمغرب، الطبعة الاولى*، بیروت: دارالمغرب الاسلامی
۲۲. دفتری، فرهاد (۱۳۷۶) *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
۲۳. دفتری، فرهاد (۱۳۸۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فروزان روز.
۲۴. دفتری، فرهاد (۱۳۷۸) *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، سنت‌های یک جماعت مسلمان، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه.
۲۵. سالم، سید عبدالعزیز (۱۹۸۲). *تاریخ المغرب فی العصر الاسلامی*، اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعة، الطبعة الثانية.
۲۶. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، در: *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۸.
۲۷. شاکری، زواردهی (۱۳۸۸). *روح الله، منجی در ادیان پژوهشی نو در اندیشه نجات بخشی ادیان*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی.
۲۸. طباطبایی، سید مصطفی، بررسی اوضاع مغرب اسلامی در عصر والیان (دوره امویان)، منبع: *راسخون*
۲۹. طبری، محمد بن جریر طبری (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری* ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۳۰. عبادی، احمد مختار (۱۹۷۸). *فی تاریخ المغرب والاندلس*، بیروت: دار النهضة.
۳۱. علی خانی، اسماعیل (۱۳۸۹). *جریان شناسی جنبش‌های مهدوی*، قم: *مجله معرفت کلامی*، س ۱، ش ۳.
۳۲. عماد الدین قرشی، ادریس (۱۹۸۵). *تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب، القسم الخاص من کتاب عیون الاخبار*، به کوشش محمد البعلاوی، بیروت: دار المغرب الاسلامی.
۳۳. غالب، مصطفی (۱۹۶۴). *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه*، بی‌جا: دار الاندلس، الطبعة الثانية.

۳۴. قاضی عیاض، ابوالفضل (۱۴۰۳). **ترتیب المدارک و تقریب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالک**، به کوشش محمد بن تاویب الطنجی.
۳۵. قاضی نعمان مغربی (۱۹۹۶)، **المجالس و المسایرات**، تحقیق الحبيب الفقی، ابراهیم شبح و محمد الیعلوی، دار المنتظر.
۳۶. قاضی نعمان مغربی (۱۴۰۹ق)، **شرح الاخبار فی فضائل الائمة اطهار**، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۳۷. قاضی نعمان مغربی (۱۴۱۶). **افتتاح الدعوه**، بیروت: دار الاضواء.
۳۸. کوئن، بروس (۱۳۷۶) در آمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، توتیا.
۳۹. کامل حسین، احمد (۱۹۵۹). **طائفة الاسماعیله**، طبع قاهره.
۴۰. لقبال، موسی (۱۹۷۶). **دور کتابه فی تاریخ الخلفه الفاطمیة منذ تأسیسهآ الی منتصف القرن الخامس الهجری**، الجزائر: الشركة الوطنیة للنشر والتوزیع.
۴۱. مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵). **مرج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۲. مقریزی، تقی الدین ابوالعباس (۱۹۹۶/۱۴۱۶). **اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین**
- الخلفاء**، تحقیق جمال الدین الشیال، القاهره: المجلس الاعلی للشتون الاسلامیه.
۴۳. منصور الیمن، ابوالقاسم جعفر (۱۹۴۸م). **الرشد و الهدایه**، تحقیق کامل حسین، لیدن: بی نا
۴۴. منصور الیمن، ابوالقاسم جعفر (۱۹۵۲). **کتاب الکشف**، تصحیح ر اشترتومان، بی نا.
۴۵. مونس، حسین (۱۳۹۰)، تاریخ و تمدن مغرب؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
۴۶. مونس، حسین (۱۳۸۴). **تاریخ و تمدن مغرب**، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی و سمت.
۴۷. هالم، هایننتس (۱۳۸۲). **فاطمیان و سنتهای تعلیمی و علمی آنان**، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
۴۸. همدانی، قاضی عبدالجبار (۱۹۶۶). تثبیت دلایل النبوه، تحقیق: عبدالکریم عثمان، بیروت: بی نا
۴۹. یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۹۵). **معجم البلدان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. یمانی، محمد بن محمد (۱۹۳۶). **سیره الحاجب جعفر**، تصحیح ایوانف، قاهره: مجله کلیه الاداب بالجامعه المصریه.

51. Madelung, W. (2003). "A Treaties on the Imamate of the Fatimid Chaliph al-Manur biAllah", Texts, Documents and Artefacts: Islamic Studies in Honour of D. S. Richards (Chase F. Robinson, ed), Leiden,.PP69-70

52. Walker, Paul E (2002).Exploring an Islamic Empire: Fatimid History and its Sources,London,New York I.B. Tauris in association with The Institute of Ismaili Studies.PP155-219

The centrality of Farahmand's personality and the propaganda methods of the Ismaili da'is in the establishment of the Fatimid Caliphate

Abstract

The establishment of the Fatimid Caliphate in Morocco in 297 AH, although a political victory for the Ismailis, was not an easy success in the field of cultural and social issues in the Maghreb. Emphasizing the central role of Farahmand's personality, practical life, and propaganda methods, the Ismaili da'is led to the unparalleled success of the Ismailis in North Africa. The Da'is sought to divert the situation to a pro-Shiite movement, and subsequently changed the approach of the Ismaili Imams from the status quo to the overt and concentrated leadership in the West, leading to the Da'is' success in establishing the Fatimid Caliphate. The Da'is were a major factor in turning a significant section of the Maghreb people into the Ismaili movement, although they faced widespread opposition and were forced to adjust their religious policy in the Maghreb and pursue a policy of tolerance, which It itself was an important foundation for the success of the Ismaili da'is.

Keywords: Ismaili da'is, Maghrib, Fatimid caliphate, religious tolerance